

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: "ع.ا." از مزار شریف
۲۰ فبروری ۲۰۱۷

بهتر است ایستاده بمیری، تا زانو زده زندگی کنی
"باکونین"

پوهنتون بلخ در گرو دزدان و فاسدان "قبیله" است؛ آزادش کنید!



شاید سرشت و سرنوشت حزن انگیز کشور دردمند ما همین است که هیچ گاهی نتوانیم در مسیر ترقی و تعالی درست و هدفمند با عزم متین و شکوه یک ملت سربلند عزتمند گام برداریم. اگر از هاله مخوف چهار دهه تباهی و کشتار بیرون شده و نظری هرچند اجمالی پیرامون ساحات تحصیلی و آکادمیک اندازیم، به عمق فاجعه ویرانگر دیگر بیشتر پی خواهیم برد و کمتر از تفنگ به دستان روستائی فریب خورده گله مند شد. این هم مبرهن است که خیانت و غارت یک با سواد بی شرف، بیشتر خونبارتر از اعمال کریمه یک بی سواد ابله است. کرسی چنین نهاد علمی و آموزشی (پوهنتون بلخ) در قیمومیت خرس پلشت از تبار قبیله گرگان و کرگسان یعنی "مکمل الکوزی" است. او زمانی استاد در بخش پشتوی دیپارتمنت ادبیات پوهنتون بلخ و نهایت شرمندوک، خسیس، بی مایه و ترسو بود. اقبال او زمانی طلوع کرد که سران قبیله در کابل تصمیم گرفتند تا "چراغ علی چراغ" را که جایگزین "حبیب الله حبیب" بود، طی یک برنامه ای از قبل طرح شده برکنار و خادم پول و مقام و پابوسی (الکوزی) را به مانند بمب مملو از کثافات در فضای آکادمیک بلخ پرتاب نمودند. از نخستین روز هائی که وارد پوهنتون بلخ شد، در فکر اندوختن پول و قاپیدن امکانات در حریم نامیمون

شخصی گردید. مدتی از ریاستش نگذشته بود که تغییر و تبدیل کادر ها را از یک دیپارتمنت به دیپارتمنت دیگر حتی از یک فاکولته به فاکولته دیگر با رشوت گرفتن هزاران دالر آغاز نمود. در جذب کادر های جدید در تبنانی با رؤسای پوهنځی ها چنان لگام گسیخته پیش رفت که میان استاد تازه کار و رئیس جدید المقرر حتی اضافه تر از ۷ هزار دالر رد و بدل شد و وزارت تحصیلات عالی با چشم پوشی یا شاید هم همکار دزدی های آشکار "الکوزی" از او بی دریغ حمایت کرد. هرچند همه امور اکادمیک به شمول تقرر، ترفیع و منفکی یک کادر از سطح دیپارتمنت آغاز شده تا شورای علمی پوهنتون و نهایتاً ریاست انسجام امور اکادمیک ادامه می یابد اما در پوهنتون بلخ همه این پروسه محصور در دستان ملوث شخص خود "الکوزی" است و اصلاً به نظرات و فیصله شورای علمی پوهنتون وقعی قایل نمی شود. به همین لحاظ بود که "غلام فاروق اخیلوک" را بدون فیصله شورای علمی پوهنتون و به صلاحیت خود بنابر سمپاتی حزبی و قومی با وجود داشتن مسؤولیت کمیته تحقیق به حیث نماینده خاص پوهنتون بلخ در شورای رهبری وزارت گماشت.

از ده ها پروژه خرد و بزرگ که در پوهنتون بلخ با امکانات وسیع سرازیر شد، صد ها هزار دالر به جیب زد و متأسفانه تا امروز هیچ اثر مطلوب از آن به دست نیامد و وضع نابسامان تحصیلی دراین نهاد ارزشمند ابتر و ابتر گردید. بار ها محصلان از بی کفایتی و عدم رسیدگی به شرایط آموزش و زندگی در لیلیه ها از او شاکی بودند، اما کسی به داد شان نرسید چنانچه گندگی به حدی بالا گرفت که در درون ساختمان انجینیری پوهنتون، فلم پورنوی دو محصل در سال پار شوت شد و ماه ها نقل مجالس شب نشینی جوانان مست بود. امتحان کانکور چنان با اقتضاح همه ساله برگزار می گردد که جایی برای سخن گفتن نمی ماند. سال پار تمامی سوالات با کلید جوابات آن در تعمیر جدید پوهنتون دست به دست مبادله می شد و نه تنها کسی مانع نمی شد که تشویق به نقل نیز می کردند، زیرا شب قبل از امتحان همه اعضای کمیته کانکور که از کابل به مزار تشریف داشتند در مهمانخانه جناب "الکوزی" همه ساخت و پاخت خویش را نموده با بکس های پر از دالر دوباره رهسپار کابل گردیدند. پروسه شمولیت در کادر علمی حیثیت گاو شیری زراعتی را به "الکوزی" داشته و تا پول نقد از متقاضی نستاند، شایستگی و لیاقت کاندید را اصلاً مد نظر نمی گیرد و از جانبی استاد شدن در پوهنتون بلخ جنبه موروثی هم به خود گرفته چنانچه بست یک استاد تا چند سال خالی حفظ می شود تا ارجمندی یکی از خوک ها از فاکولته فارغ گردیده و بی وقفه وارد ساحه اکادمیک گردد. داستان مسخره امتحان شمولیت کادر پوهنځی ادبیات با نازدانه دلبند یکی از فاضلان پوهنتون بلخ تا هنوز از یاد ما نرفته است. "الکوزی" به حدی پول پرست گرگ طینت است و دیوانه وار به هر سو چنگ و دندان می اندازد که حتی در مقابل دروازه ورودی ساختمان پوهنتون جدید؛ دکانهای فوتوکاپی، قرطاسیه، عکاسی و رستوران و قهوه خانه را با کمک یکتن از استادان پوهنځی طب(شریک تجارتش) به نام "حمید جبران" برپا نموده تا ده افغانی یک محصل فقیر را که از ناکجا آباد افغانستان در اینجا آمده و آموزش می بیند، غارت کند.

در جزر و مد وضع پر آشوب فعلی آقای رئیس کاسه داغ تر از آتش در رکاب والی بلخ با تملق بی ماندنی بیشتر و پیشتر از حواریون حزبی او، در ستایش والی بلخ گلو پاره می کرد که به گفته یکی از نزدیکان هم تبارش، این بی حیثیت منحوس شف لنگی پشتونوالی ما را به خاطر منافع شخصی به فلان خود زد اما فراموش نکنیم که انسان های به مثل او نخست تهی از شرافت می گردند بعد سگ آستان هر ارباب و هر مقام. "الکوزی" از آغاز با نداشتن حس خدمت به پوهنتون دولتی بلخ، تمام توجهش را به رشد سمارق و ار مؤسسات تحصیلات خصوصی و بی ارزش جلوه دادن پوهنتون دولتی کرد، حتی از تمامی مؤسسات خصوصی به صفت نماینده نظارت کننده وزارت تحصیلات عالی در بلخ، باج می گیرد. بی شرمی را به جایی رساند که شش ماه بعد از احراز پست ریاست پوهنتون بلخ، مؤسسه تحصیلات

عالی خصوصی "کاوون" را ساخت. پسر ارشدش "محمد شریف سمسور" را به حیث رئیس مؤسسه "کاوون" گماشت و همه امکانات و تسهیلات تحصیلی پوهنتون دولتی بلخ را در خدمت مؤسسه تازه تأسیس خود قرار داد.



محمد شریف سمسور "الکوزی" رئیس مؤسسه تحصیلات عالی کاوون و پسر ارشد مکمل الکوزی رئیس پوهنتون بلخ

به یکی دو نمونه از اعلانات بورسیه ها توجه کنید که هیچ گاهی در اختیار پوهنخی های پوهنتون بلخ به وقت معین قرار نگرفت و به خلاف در صفحه مؤسسه تحصیلات خصوصی "کاوون الکوزی" به نمایش گذاشته شد تا با این شیوه برین نهاد نو ایجاد اعتبار بخشد که دیگران اصلاً به آن دسترسی نداشتند. با این حال معلوم نیست این فساد خانه چگونه و به پاس کدام خدمت مقام نخست "تضمین کیفیت" را در سراسر کشور از آن خود نموده است. اگر حقیقتاً چنین باشد بدا به حال وضعیت آسفبار سایر نهاد های تحصیلی که هزاران دانش آموز را در خود پرورش می دهند و شاید هم شباهت چندانی از اسطبل حیوانات نداشته باشند.



ما که از متن شورای علمی پوهنتون بلخ نظاره گر سوءاستفاده های رئیس "مکمل الکوزی" بودیم، نمی دانستیم همه امکانات را از داخل کی ها به این سادگی به او (اجنبی) مهیا نموده است. بعد از افتتاح مؤسسه تحصیلات عالی

خصوصی "کاوون" دانستیم که از خانواده مافیا زاده زمین چوران ولایت بلخ، داکتر "حمید عرب" مشهور به "جبران" درین پیوند شوم مبتنی بر چپاول و غارت با او همدست و همد گردیده است.



حمید جبران کیست؟



او فرزند مولوی "تبر شاه" عرب (پوست جلاب)، خواهر زاده "سید محمد لنگ" یکتن از مافیای کهنه کار بد سرشت مزار و عزیز و جان و جگر ترین داماد داکتر غوث "ندا" است. شاید بخت بد روزگار بر تقدیر ملت ما چنین نوشته که فرصت طلبان کم سواد هرزه با هزار و یک ترفند به مقام و مکنّت برسند و همه کاره امور گردند. داکتر "حمید" یکی ازین نمونه هاست. او سالها کوشید تا در کادر علمی پوهنتون صفت استادی را به دست آورد اما به نسبت نداشتن شرایط استادی به آرزویش نایل نیامد. اسناد او که فعلاً در مدیریت عمومی محصلان پوهنتون بلخ موجود است، ویتترین رنگارنگ از ناکامی های شرمگین است که بیشتر از ده ها مضمون را شامل می گردد. شوربختانه باید اذعان کرد که او با به کارگیری ایزاری و پیش انداختن و تحت عبای سفید داکتر غوث "ندا" به بستن نطفه معیوب کادری خویش در پوهنتون توسل جست و با سند پر از جعل ماستری ریشخند یا ماستری به پول از کشور تاجکستان با وجود مخالفت های مکرر مرحوم پوهاند "هاشمی" وارد ساحه اکادمیک شد. حیف است بر داکتر "ندا" که تحمیق یک شعبده باز بی سواد گردد و سوار بر روی کلک های معوج و ناتوان دامادش بر جامعه اکادمیک با تبختر مانور فیلسوف مآبانه رود. داکتر "ندا" را که از سی سال به اینسو می شناسیم، عاقل با تدبیر و انسان خردمند عصر خود بود؛ خدا کند لکه های

ننگ گردن پتی و پایبوسی داماد ارشدش بر دامن پاک او اثری نگذاشته باشد. سرانجام داکتر "حمید" داخل کادر پوهنتون گردید و از همان روز های نخست کمر به جاسوسی بست و سرا پا در خدمت رؤسای پوهنتون در دوره های مختلف قرار گرفت. با آمدن "مکمل الکوزی" خیلی زود وصلت تازه ایجاد کرد که حاصلش تأسیس مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی "کاوون" بود. معلوماتی که به دست ما رسیده صاحب امتیاز مؤسسه "کاوون" "محمد شریف سمسور الکوزی" پسر "مکمل الکوزی" و ساختمان آن مربوط داکتر "حمید جبران" است. خیلی جالب است "الکوزی" در ظرف کمتر از شش ماه توانست در کنار مسؤولیت ریاست پوهنتون دولتی بلخ، شخصاً با همکاری آقای "حمید" مؤسسه تحصیلی خصوصی بسازد. معاشش بین شصت تا هفتاد هزار افغانی اما خرجش احداث پوهنتون شخصی "کاوون" باشد. عجباً براین صداقت کاری! آیا ریاست مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری دارائی این خبیث را قبل از ریاست و در جریان کارش دراین اداره ثبت ننموده که دیده و دانسته از کنار این همه چور عیان با چشم باز می گذرد؟ گزارشات دیگر می رساند که حتی مسیر مساعدت انجمن های داخلی و سایر مؤسسات خارجی مانند پروموت، USAID و المان را به پوهنتون بلخ منحرف ساخته و در جهت منافع شخصی خویش به سمت "کاوون" هدایت نموده است.



عکاس جان! عجله کن که ژست کودکانه من خراب نشود چون معاون قونسل آلمان را امروز با لاف های بیلری خود نهایت خسته نمودم. آقای جبران! به راستی درین تصویر شما چنان شاد معلوم میشوید گویا بهترین لحظه زندگی تان باشد، نکند کدام معامله ننگین دیگر در عقب این نمایشات مسخره تان انجام دهید



درد آورتر این که "مکمل الکوزی" از میان ده ها استاد سابقه دار و باتجربه پوهنخی های حقوق، انجینیری، ادبیات، اقتصاد، شرعیات، اداره عامه و ... داکتر حمید "جبران" را آنهم از فاکولته طب که شریکش در مؤسسه "کاوون" است، به حیث مسؤول روابط فرهنگی و خارجه پوهنتون که یک پست تازه تأسیس نیز می باشد، منصوب نموده است تا تمامی بورسیه ها و امکانات آموزشی از طریق وی به "کاوون" سرازیر گردد. اخیراً "الکوزی" شاهکاری دیگری کرد: نخست خواست، داکتر "حمید" را شامل اعضای شورای علمی پوهنتون کند که با مخالفت شدید رؤسا و سایر اعضای شورا قرار گرفت. بعداً با یک فرمان بی محتوا بر ریاست پوهنخی طب عضویت او را به شورای علمی پوهنخی طب بلخ صادر کرد. تا کنون معلوم نیست که شورای علمی پوهنخی طب در این خصوص چه تصمیم اتخاذ نموده اما از آنجائی که پوهنخی طب رئیس مقتدر و با ثبات ندارد و در عین زمان از سایه خود هراسان است، بی گمان جبران "الکوزاده" را به عضویت شورای علمی منتصب خواهد کرد. حال براستادان شرافتمند شورای علمی پوهنخی طب، پوهنتون بلخ است تا در برابر بی عدالتی و اعمال غیر قانونی "مکمل الکوزی" بایستند و نگذارند حیثیت و اعتبار شورا با ورود جرثومه های فاسق و فاسد داغ بردارد.

به علاوه "جبران" به حدی لشم و ابن الوقت است که بر حسب زمان و ضرورت به آغوش موجوداتی منفور و مسخ شده می رود و مهم تر آن که بعضی اوقات از آن آدرس ها تقدیر هم می شود که انسان عزتمند عصر مدرنیزم با هویت هومانستی از مقابل شدن با آنها عار دارد. به نمونه زیر توجه کنید که او با نهایت تلاش و سرخمی از کسی با افتخار تشکر نامه گرفته که او خود به گفته "احمد ایشچی" توسط دوستم چندین بار سوراخ سوراخ گشته است.

**احمد ایشچی فاشی نمود که هجده تن و از جمله فیضی الله
ذکی و نقیب الله فایق نیز قربانیان تجاوز جنسی دوستم اند.**



همچنان از لاشه های متعفن افغان های متوطن به المان که در جست و جوی ده یورو دست و پا کننده از آنسوی بالکان به افغانستان ویران در حبله "جبران" با نواختن شپیور چور رفت و آمد دارند، تدریس ماستری و دوکتورا را به جوانان مظلوم ما در "کاوون" هدیه می دهند. دقت کنید اینها در ۹ اکتوبر ۲۰۱۴ اعلان فریبده پروگرام ماستری و دوکتورا را توسط استادان المانی در رشته های مختلف در صفحه فیسبوک "کاوون" شان منتشر کردند اما تا هنوز سر سوزن از آن خبری نیست که نیست جز اغوای افکار عامه به واسطه این اعلان تجارتي شان.

"October 9, 2014" مؤسسه تحصیلات عالی (کاوون) به علاوه این که در بخش طب معالجوی ، حقوق و اقتصاد عنقریب تدریس را توسط استادان المانی و داخلی به سطح دوکتورا و ماستر آغاز می کند پروگرام یک ساله IT را با لسان انگلیسی توسط استادان هندی آغاز می کند که یک فرصت خوبی برای همشهریان است .."



**داکتر ذوالفقار و هاشمی دو متقاعد بی مزد متواری از وطن که پشت یک
لقمه گوشت گربه وار خیز و جست میزنند تا در ماتمکده بنام افغانستان،
کاوون الکوزی- جبران را با آرمان غربی شان صیقل اکادمیک دهند؛
تقریر شان یاد**

همچنان در سرلوحه تمام اعلانات اشتھاری "کاوون" شان نوشته اند که با یکی از پوهنتون های جرمنی به نام ویتن توأمیت دارند که بدبختانه از آغاز به کار این مؤسسه تا هنوز نه تبادل استاد دارند، نه از محصل و نه کدام لکچر از راه دور و نه در کدام ژورنال علمی- تحقیقی عضویت شان محسوس است. نکند این توأمیت به مانند پوهنتون افغان- سویس باشد که درین اواخر رایحه آزاردهنده گندش تا سفارت افغانستان در سویس بالا کشید و حتی ثریا "دلیل" را واداشت تا در این خصوص عکس العمل نسبتاً جدی نشان دهد. اگر صادقانه با آن پوهنتون توأمیت دارید، لطفاً قرار داد رسمی امضاء شده با تصاویر مسؤولین آن را به نشر برسانید تا کمی بر راستگویی تان باورمند شویم. در غیر آن پوچیزم

بویناک از تفکرات بی باورانه شما نسبت به جامعه نا آگاه و بی حافظه افغانستان است که همیشه از یک سوراخ بار ها گزیده می شوند.



امتحان کانکور ۲۴

اپریل

سال ۲۰۱۵

توانست با
پوهنتون وین
جرمنی

پوهنځی قابلیت‌های عالی
۱۵۰۰۰

پوهنځی حقوق و علوم سیاسی
۱۳۰۰۰

پوهنځی اقتصاد
۱۲۰۰۰

آدرس: چوک مخابرات، گذر سه دوکان، مزار شریف Call: 0796 064 604

مضافاً؛ شما کمی از سایر مؤسسات آموزشی خصوصی (آریا، تاج، مولانا، رهنورد و حتی ترکستان) که حد اقل در ولایت بلخ فعالیت دارند و ۱۰ درصد امکانات دولتی، وزارتی و سیاسی شما را هم ندارند، یاد بگیرید که بدون پرداختن به مسائل کم اهمیت و روزمرگی مثل مراسم خاص برای چین پوشیدن که حقیقتاً به شوخی بی مزه کودکان بیشتر شباهت دارد، به کار های بنیادی علمی دست زنید تا کریدیت واقعی یک نهاد علمی و اکادمیک را حصول کنید.



به همه حال، ما جمعی از استادان پوهنتون بلخ مصمم شدیم تا شمه ای از خیانت و دغلکاری های رئیس نابکار و بی خرد پوهنتون بلخ را با شریک جرمش که هر روز بر سر این نهاد مولد علم و دانش کلاه می گذارند تا خود آرام و بی خرام در عقب آن به جنایات شان ادامه دهند، افشاء کنیم. مسائل کوچک بیشمار شخصی و خانوادگی این دو پلید همچنان به دست ما است که از پرداختن به آن خوداری کردیم چون از اهمیت واقعی نوشته می کاهد. شما اگر اطلاعاتی موثق و مستند از خیانت "مکمل الکوزی" با دار و دسته دزدش دارید یا به دست آوردید، بهتر است از مجرا های متعدد شبکه

های اجتماعی فاشش کنید تا چهره های اصلی خائینی که در عقب مظلوم نمائی های اسلام پسند و گاهی دموکرات پنهان است، بی نقاب گردد.

بیجا نخواهد بود تا وضع کنونی پوهنتون بلخ را که شدیداً متأثر از وضع نابسامان اجتماعی است از لابه لای اشعار پرمفهوم میرزاده عشقی به نام های "گل های پژمرده در باره عبور یک خر از گلستان باغ"، "خر تو خر و خرنامه جست و جو کرد و در ژرفای آن به عمق فاجعه المناک جاری بیشتر پی برد. در اینجا حیف است خصوصاً بدون خواندن خرنامه به این متن نقطه پایان گذاشت.



میرزاده عشقی

خرنامه

دردا و حسرتا که جهان شد به کام خر	زد چرخ سفله، سکه دولت به نام خر
خرها تمام محترمند! اندرین دیار	باید نمود از دل و جان احترام خر
خرها وکیل ملت و ارکان دولتند	بنگر که بر چه پایه رسیده مقام خر
شد دایمی ریاست خرها به ملک ها	ثبت است در جریده عالم دوام خر
هنگامه ای به پاست به هر کنج مملکت	از فتنه خواص پلید و عوام خر
آگاه از سیاست کابینه، کس نشد	نبود عجب که «نیست» معین مرام خر
روزی که مجلس وزراء، منعقد شود	دربار چون طویله شود ز ازدحام خر
درغیبت وزیر، معاون شود کفیل	گوساله ای ست نایب و قائم مقام خر
یا رب «وحد ملک» چرامی خورد پلو	گر کاه و یونجه است، به دنیا طعام خر
گفتم به یک وزیر، که من بنده توام	یعنی منم ز روی ارادت غلام خر
این شعر را به نام «سپهدار» گفته ام	تا در جهان بماند، پاینده نام خر
خرهای تیزهوش، وزیران دولتند	تثبیت شد به خلق جهان احتشام خر
شخص رئیس دولت ما، مظهر خراست	نبود به جز خر، آری قائم مقام خر
چون نسبت وزیر به خر، ظلم بر خر است	انصاف نیست، کاستن از احترام خر
گفتا سروش غیب، به گوش «امین ملک»	زین بیشتر، زمانه نگردد به کام خر

«سردار معتمد» خر کی هست جرتغوز کز وی همی به ننگ شد، آلوده نام خر
امروز روز خرخری و خرسواری است فردا زمان خرکشی و انتقام خر

با احترام
استادان پوهنتون بلخ

یادداشت:

با ابراز امتنان خدمت آقای "ع. ا. ب" که نامه افشاء گرانۀ جمعی از استادان "پوهنتون بلخ" را جهت نشر برای ما فرستاده اند، لازم می دانیم با وجود احترام عمیقی که به استادان، این پرورش دهندگان سکالداران افغانستان آینده، داریم نکات چندی را جهت ستمدهی و تکمیل بحث آن استادان عزیز بیفزائیم. از استادان عزیز خود صمیمانه توقع داریم در صورتی که با افزوده های اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" موافق نباشند و یا آن را قابل نقد بدانند، بر ما مراعات ننموده با استفاده از حق پاسخگوئی شان، بحث را ادامه دهند، باشد چنین روشی گذشته از تصحیح و یا هم تکمیل نظرات یکی و یا هر دو جانب بحث، آغازی گردد در چگونگی پیشبرد یک بحث سالم با روش های عالمانه و به دور از هوجبگریهای مروج در آشفته بازار رسانه های الکترونیک.

۱ - نخستین نکته ای که از نظر ما ایجاب می نماید تا وقتی آن کلمه به کار برده می شود، نویسنده تلاش بورزد تا استفاده از آن ایجاد سوء تفاهم ننماید، کلمۀ قبیلۀ بین ناخنک در عنوان مقاله است. چه ما می دانیم نظر به قوانین انشاء یکی از مواردی که نویسنده و یا نویسندگان می توانند از علامت ("...") استفاده نمایند، زمانبست که نویسنده بخواهد با یک تیر دو و یا چند نشان را هدف قرار دهد.

به نظر ما از آن جایی که بعد از فاجعۀ ثور ۱۳۵۷، و ادامۀ خونبار تر آن، ارتجاع و امپریالیزم در تمام این مدت کوشیده است، تا به مثابۀ یکی از طرق رسیدن به پیروزی شیرازۀ وحدت ملت ما را آماج حملات کین توزانه و تجزیه طلبانۀ خود قرار دهد و به همین منظور تا توانسته اند به سرناي "حاکمیت قبیلۀ ئی" از سر کشاد آن دمیده اند، انتظار می رود وقتی عناصر آگاه و متعهد به حفظ و بقای افغانستان واحد، مطلبی را انشاء می نمایند، حین استفاده از کلمات متوجه چنین نزاکت هائی گردیده، نا آگاهانه به جارچی استعمار و ارتجاع مبدل نگردند.

۲ - این که نویسندگان نوشته به چه منظوری کلمۀ قبیلۀ را بین ناخنک گرفته اند، مانع از این نمی شود تا ما برداشت خود را از چنین کار بردی ارائه نداریم. به نظر ما در جریان این چهار دهه، خابیان تمام اقوام و ملیت ها قادر شده اند در تبنای با همدیگر، یک قشر اجتماعی معینی را به وجود آورند که حین خیانت به میهن چون یک خانواده و یک تن واحد عمل می کنند، لذا وقتی از آنها به مثابۀ "قبیلۀ دزدان"، "قبیلۀ فاسدان" و ... نام برده می شود، نباید به هیچ صورتی از آن چنین استنباط صورت گیرد، که گویا نویسنده، می خواسته در عقب استفاده از کلمۀ قبیلۀ، قوم و یا ملیت خاصی را هدف قرار دهد.

۳ - خوشبختانه زمانی که نوشته، از همکاری های "الکوزی" با شخص والی بلخ که هیچ کسی نمی تواند منکر سکتاریست بودن وی گردد، صحبت می نماید و یا هم از اشخاصی که سر بر آستان چوکره های "دوستم" گذاشته، نام می برد، متوجه می شویم که استادان عزیز نویسنده این ادعا نامه، نیز با ما حین به کار گرفتن کلمۀ قبیلۀ، همان هدفی را دنبال می نمایند، که پورتال اینک آن را واضح ساخته است.

۴ - تا جایی که همه می دانیم امروز هر آنچه در ولایت بلخ می گذرد، به صورت مستقیم و بر مبنای اراده شخص والی بلخ "عطاء نور" تحقق می یابد.

به عبارت دیگر، از آنجائی که "عطاء نور" والی بلخ، به مثابه فرد خود مختار و کسی که برای هیچ فرد و نهادی در داخل افغانستان، به غیر از اشغالگران و به خصوص نیروهای نظامی ارتش المان که در شمال افغانستان مستقر هستند، پاسخگو نیست، ایجاب می نمود تا نویسندگان ادعا نامه افشاءگر، بیشتر بر نقش محوری شخص "عطاء نور" پرتو افگنی می نمودند.

۵- افغانستان کنونی کشور بیست مستعمره و در اشغال نیروهای خارجی، در نتیجه در هر قسمتی از افغانستان کمتر حرکتی می تواند بدون تبانی با نیروهای اشغالگر حاکم بر آن محل امکان تبارز بیابد. از چنین منظری استادان گرانقدر پوهنتون بلخ، می باید خود را قرضدار ما و تمام نویسندگان ما احساس نموده و در نوشته های بعدی شان، نقش اشغالگران را در تمام روند چنان پروسه ای بیشتر واضح بسازند.

۶- به نظر ما افرادی از قماش "الکوزی" و متحدان شان که در ادعاینامه علیه شان موضعگیری صورت گرفته، انسانهای کوچک و بی همه چیزی هستند، که می خواهند جهت رسیدن به منافع فردی و گروپی خودشان، منافع ملت ما را در ازای آن به حراج بگذارند، در نتیجه بر ماست که برداشتن چنین افرادی را هدف مبارزاتی خود ندانسته، بلکه آن را نخستین گامی بدانیم در جهت به گور سپردن حاکمیت ارتجاع و امپریالیزم در کشور.

به امید چنان روی

اداره پورتال AA-AA